



زهرآ جعفری
خبر نگار ادب و هنر

ادبیات دفاع مقدس بعد از گذشت بیش از سه دهه از زمان جنگ تحمیلی توانسته است خود را به عنوان یکی از شاخه‌های مهم ادبیات کشورمان معرفی کند. در این راستا بسیاری از نویسندگان سعی کرده‌اند در این زمینه اثری ارائه دهند. با این حال هنوز برخی معتقدند ادبیات دفاع مقدس هنوز نتوانسته است به جایگاه رفیعی که باید، دست پیدا کند.

با احمد شاکری، نویسنده و پژوهشگر ادبیات دفاع مقدس که پژوهش‌های زیادی در حوزه ادبیات دفاع مقدس انجام داده و اثری از جمله سرزمین پدری، بازتاب، عریان در برابر باد، نفس و باران نیمروز را در کارنامه خود دارد به گفت‌وگو نشسته‌ایم تا لزوم تولید آثار داستانی در حوزه ادبیات دفاع مقدس و جداسازی خاطره‌نگاری از فضای داستانی را مورد بررسی قرار دهیم.

با وجود فاصله‌ای که از زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق گرفته‌ایم، نظر شما در مورد لزوم پرداختن به دفاع مقدس در حوزه ادبیات چیست؟
دفاع مقدس به عنوان یک اتفاق تاریخی و تاثیرگذار نقش به‌سزایی در تاریخ معاصر ما دارد. ادبیات یک هنر است و مخاطب عام هم دلش می‌خواهد با هنر مواجه شود.

این اشتیاق به هنر بسیار زیباست. علاوه‌بر اینها اشتیاق به کمال گرایی و حقیقت‌جویی هم وجود دارد و ناخودآگاه همه به حقیقت‌جویی تمایل دارند.

هنر بر پایه همین حقیقت‌ها کار می‌کند؛ هم کمال گرایی و هم حقیقت‌جویی. هنر اگر کمال

احمد شاکری در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

«دفاع مقدس» منبع الهام هزاران داستان و فیلم است

باشد انسان به دنبال آن می‌رود. من از سوال شما این برداشت را دارم. شاید دلیل اول لزوم پرداخت به ادبیات دفاع مقدس را باید در خود هنر جست‌وجو کرد. این داستان قابلیت‌های زیادی دارد؛ می‌تواند مخاطب را جذب کند و به همان چپانی که نویسنده ترسیم کرده است ببرد. برای همین ادبیات دفاع مقدس توانسته مخاطبان را جذب کند؛ چون هنری است که حقیقت را می‌گوید و برای همین باید به آن پرداخت.

داستان‌نویسان زیادی در این حوزه آثار دارند. به نظر شما توانسته‌ایم حق مطلب را در این زمینه ادا کنیم؟

ما در حوزه دفاع مقدس هم موضوع تاریخی داریم، هم غیرتاریخی. ادبیات نیازی ندارد به واقعیت بپردازد. ژانر تخیلی هم می‌تواند به این حوزه اضافه شود؛ چرا باید ضرورت داشته باشیم که به حوزه دفاع مقدس بپردازیم؟ یکی از دلایل به هویت فکری و فرهنگی ما برمی‌گردد.

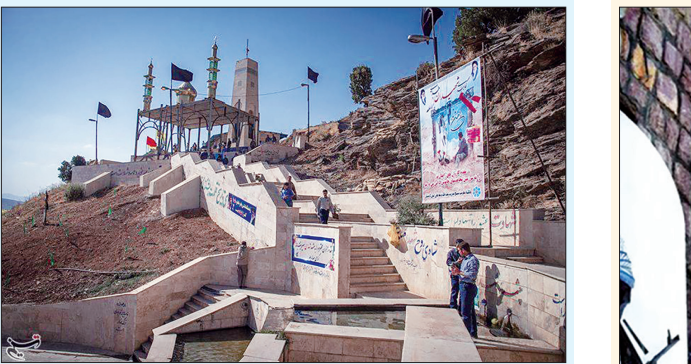
ادبیات هر کشور وامدار مردم آن سرزمین است. ما نمی‌توانیم ادبیاتی داشته باشیم که از فرهنگ‌مان جدا باشد. اگر به دنیا هم نگاه کنید همین وضعیت حاکم است. ادبیات‌ها زایده اتفاق‌هایی هستند که در کشورها و انقلاب‌ها می‌افتد. ما اگر بخواهیم ادبیات بومی داشته باشیم، و به فرهنگ و هنر خودمان نگاه کنیم، چاره‌ای جز این نداریم که به موضوعاتی مثل همین دفاع مقدس خودمان نگاه کنیم.

دفاع مقدس در یک بازه هشت ساله به شدیدترین شکل ممکن کشور ما را تحت‌تاثیر قرار داده است. به همین منظور برای ما ارزشمند است. اگر این اتفاق در هر جای دنیا افتاده بود برایش هزاران

زمانی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید گروه‌های ضدانقلاب که از سمت صدام حمایت می‌شدند در استان‌های غربی و شمال غربی کشور اقدام به ایجاد ناامنی می‌کردند تا بتوانند مردم را به تسلیم خود درآورده و این مناطق را تحت تصرف خود قرار دهند. با شروع جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، همواره این مناطق از طرف نیروهای بعثی و عناصر ضدانقلاب مورد هجوم قرار گرفت. با این حال مردم غیور این خطه با شجاعت، دل‌آوری و جانفشانی مانع از تحقق نقشه‌های شوم ضدانقلاب و

علیرضا خوب‌بخت

خبرنگار ادب و هنر



یادمان شهدای «سیران‌بند»

سیران‌بند نام روستایی است که در ضلع شرقی کوه آریابا، جاده‌ای باریک و پرپیچ‌وخم از طریق بوبین سفلی و با فاصله ۱۳ کیلومتری شهر بانه را به منطقه صفر مرزی با عراق متصل می‌کند. در ضلع شرقی روستا، کوه هتنگه ژال واقع شده است که با ارتفاع ۲۰۹۵ متر چون نگینی در میان انبوه روستاهای منطقه می‌درخشد. روستای متروکه سیران‌بند که امروز بازارچه مرزی در آن واقع شده همان محلی است که مردم آن فریاد شهدای غریب و خفته در خاک این روستا را در آن شب شنیدند. در یک کیلومتری شمال شرقی روستای سیران‌بند و در دامنه غربی کوه هتنگه ژال، چشمه باصفایی قرار دارد که از سال‌ها پیش همه آن را به عنوان چشمه شهدا می‌شناسند. فاصله چشمه تا جاده اصلی حدود ۱۵۰ متر است. در ضلع شمال این چشمه بهشتی، فیور شهدای سیران‌بند واقع شده است. بنای یادبودی که چند سال قبل در این منطقه ساخته شد نشان از ۱۰ مردی دارد که در این مکان به شهادت رسیدند و در این خاک آرمیده‌اند. شهدای گمنام سیران‌بند، نماد مقاومت مردم کردستان و بانه در برابر دشمنان و ضد انقلاب هستند. در ۱۷ رمضان سال ۱۳۶۱ بود که ۱۰ نفر از فرزندان این مرز و بوم اعم از شیعه و سنی بعد از تحمل ۹ ماه اسارت و اذیت و آزار توسط عوامل خود فروخته ضد انقلاب به طرز ناجوانمردانه‌ای در این محل به شهادت رسیدند و به شهدای اسلام و انقلاب پیوستند، شهدایان احمد کلاطیبه، هوشنگ گشکی، محمد صالح احمدی، محمود احمدی، سیدتوفیق حسینی، سیدطاهر... حسینی، اسعد رضایی، اقبال سعیدی، فرهاد عباسی و شکور غریبی. عناصر ضدانقلاب این شهدا را به جرم دفاع از انقلاب به اسارت گرفتند و در زندان روستای توریور زندانی کردند. زندگان به منطقه آمدند و عرصه را بر ضدانقلاب تنگ کردند. ضدانقلاب هم از ترس حمله رزمندگان اسلام، تصمیم گرفت اسیرین زندان توریور در ۵۰ کیلومتری سسندج را به زندان دیگری منتقل کند. با این تصمیم آنها را با پای پیاده از آنجا به مقصد جنگ‌های «الواتان» که زندان «دلوتو» در آنجا بود، حرکت دادند. در طول این مسیر این اسرا نه کفشی داشتند و نه لباسی درست و حسابی. غذا و آبی هم به آنها داده نمی‌شد. آنها را در مسیری صعب‌العبور و کوهستانی ۱۸ روز تمام، کتک زدند و اهانت کردند و پیاده به دنبال خودشان کشاندند. رنج و تاول و خونریزی و عفونت، نفس همه را گرفته بود. تعدادی از این اسرا را که دیگر نای راه رفتن نداشتند در بین راه تیرباران کردند و جنازه‌هایشان را همانجا انداختند. آنان دو نفر از افسران پلیس راه میان‌دوآب که با آنها بودند و به علت شکنجه زندان توریور سوختی‌های راه، دیگر توان برداشتن حتی یک قدم را نداشتند، وسط راه و جلوی چشم همه تیرباران کردند و پیکرشان را همانجا کنار جاده انداختند. کاروان اسرای مظلوم، پس از ۱۸ روز تحمل شکنجه‌های جسمی و روحی، به روستای «بله‌کی» رسید. آنجا اسرا را تقسیم کرده و همه را به یک طرف بردند و ۱۰ نفری را که سوار کرده بودند، به طرف دیگر منتقل کردند. اینها شهدای سیران‌بند بودند که سرنوشت دیگری در انتفاظشان بود. این شهدا که با پای پیاده و طی یک‌ماه به همراه سایر اسرا از روستای توریور در اطراف سسندج به بانه انتقال داده شده بودند با زبان روزه، توسط عوامل ضدانقلاب در این مکان به شهادت رسیدند. افراد ضدانقلاب در کنار چشمه‌رمزی برپا کرده بودند و رزمندگان و بچه‌های مظلوم را به شهادت رساندند. ضدانقلاب هیچ شالی به این شهدا نداد و نگاه نداشته بود. به‌نام پیکر شهدا توسط اهالی محلی به صورت گمنام به خاک سپرده شد و هیچ‌کندون مشخص نیست هر آرامگاه‌ه متعلق به کدام یک از شهدایان است.



بولفت و دوپازا

در غرب سردشت، منطقه‌ای به نام بریاجی است که کوه‌های «کاسه‌شکن»، «کانی‌رش»، «رستم‌آلیان» و «بلفت و دوپازا» در این منطقه واقع شده‌اند. سلسله ارتفاعات دوپازا که از بلندترین ارتفاعات منطقه محسوب می‌شود در ۱۳ کیلومتری جنوب سردشت و در نوآر مرزی واقع است. سردشت در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی شهر کوچکی بود، اما نزدیکی آن به عراق و واقع شدن در اتفاقات پوشیده از درختان جنگلی، موجب شد گروه‌های ضدانقلاب برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل شوند؛ به‌طوری‌که تا مدت‌ها فادتر سیاسی، زندان، انبار مهمات و درمناگاه گروه‌های شورشی در محدوده این شهرستان قرار داشت. با تسلط رزمندگان اسلام بر سردشت و آزادسازی جاده ارتباطی آن، بسیاری از نیروهای تجزیه‌طلب به نزدیکی مرز ایران و عراق گریختند و روستاهای منطقه بریاجی، جاده مرزی سردشت به برده‌پهن و ارتفاعات مرزی را اشغال کردند. با هماهنگی قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) یگان‌های ارتش، ژاندارمری، تیپ قدس سپاه و عشاریه منطقه، عملیات جهاد را برای پاکسازی مناطق غرب سردشت تا مرز، در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ آغاز کردند. در این عملیات یگان‌های رزمی با به‌هلاکت رساندن تعداد زیادی از شورشیان، روستاهای منطقه بریاجی را پاکسازی و جاده ۱۵ کیلومتری سردشت - بردپهین را آزاد کردند. سپس کوه‌های کاسه‌شکن، کان‌ی‌رش و رستم‌آلیان و بولفت را آزاد کردند، اما نتوانستند روی کوه دوپازا مستقر شوند.

ارتش عراق در شب اول تیر ۱۳۶۲ با همکاری گروه‌های شورشی، برای بازپس‌گیری ارتفاعات بلفت حمله‌ای را آغاز کردند، اما با مقاومت رزمندگان مجبور به عقب‌نشینی شدند. در شب پنجم تیر یگان‌های سپاه و ارتش کوشیدند ارتفاع دوپازا را تصرف کنند. اما با جاسوسی گروه‌های شورشی، ارتش عراق روی ارتفاع دوپازا مستقر شد و تلاش رزمندگان برای تصرف کوه دوپازا به نتیجه نرسید. از این پس، این منطقه جزء خطوط پدافندی در مقابل ارتش عراق قرار گرفت؛ هر چند نیروهای بعثی از عدم استقرار نیرو در بعضی نقاط استفاده کرد و توانست روی ارتفاعات مرزی همچون بولفت و دوپازا مستقر شود. در این مدت، گروه‌های ضدانقلاب همچنان در منطقه فعال بودند و با استقرار پایگاه‌های خود در خاک عراق، برای خرابکاری به این سوی مرز می‌آمدند. یکی از نخستین عملیات در این منطقه، «نصر ۵» نام داشت که برای تصرف و تامین بخشی از ارتفاعات منطقه در جنوب غربی شهرستان سردشت آغاز شد. شهید احمد کاظمی که فرماندهی لشکر ۸ نجف‌اشرف را برعهده داشت، در ۱۵ دقیقه با مداد سوم تیر ۱۳۶۶ رمز عملیات را با نام بازرا (س) برای آزادسازی ارتفاع فروری اعلام کرد. پس از گذشته دو ساعت، ارتفاعات کله‌قندی و فروری سقوط کرد و رزمندگان مشغول پاکسازی شدند. پس از آن، دستگاه‌های مهندسی جهاد سازندگی وارد منطقه شدند و اقدامات مهندسی را شروع کردند. صبح روز بعد، دشمن با تمرکز آتش خمپاره‌رویی نیروهای خودی مستقر در بالای ارتباطی و ارتفاع فروری، سعی داشت خود را از بالای صخره‌ای بالا بکشد که با دیده‌بانی و هدایت آتش خمپاره‌ها توسط احمد کاظمی و وارد شدن چند تانک لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و شلیک به سمت دشمن، فعالیت نیروهای مهاجم کاملاً فروکش کرد. ارتش بعثی مجدداً پاتک سنگینی را علیه نیروهای خودی آغاز کرد و توانست بخشی از بال ارتباطی را تصرف کند. هدف از این عملیات، تکمیل خطوط پدافندی در منطقه غرب سردشت، بستن معابر نفوذی ضدانقلاب و گسترش ارتباط با نیروهای تحت امر قرارگاه رمضان بود و مناطق وسیعی از این منطقه آزاد شد.



تمرچین

«تمرچین» نام روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان پیرانشهر است که شهرت عده آن مرهون فداکاری‌های فرزندان ایران زمین در طول دوران دفاع مقدس است. جبهه تمرچین و حاج عمران، نامی آشنا در ادبیات مقاومت ملت ایران در منطقه شمال غرب است که در غرب پیرانشهر قرار دارد. پیرانشهر یکی از شهرهای کردنشین استان آذربایجان غربی با ۲۲۵۹۹ کیلومتر مربع وسعت است که در ۱۳۱ کیلومتری جنوب ارومیه، در ارتفاع ۱۵۰ متری از سطح دریا و تقریباً در ۱۲ کیلومتری مرز بین‌المللی ایران قرار دارد. یادمان شهدای تمرچین شهدای حاج عمران) در دامنه ارتفاعات مرزی این منطقه، بر مزار شهید گمنام قرار دارد. منطقه حاج عمران بین شهرهای پیرانشهر ایران و چومان عراق قرار دارد. یادگان حاج عمران در عملیات والفجر دو آزاد شد. یادگان حاج عمران عراق از شمال به ارتفاعات «چنارستان» و «کلاشین» از جنوب به ارتفاعات «سکران» و «کنو»، از شرق به ارتفاعات تمرچین و شهر مرزی پیرانشهر و از غرب به تنگه «در بند» و شهر «چومان مصطفی عراق» محدود می‌شود. تسلط ضدانقلاب و کنترل آن، ایجاد تسهیلات و پشتیبانی لازم از کردهای مسلمان و مبارز عراقی، فراهم‌سازی امکان گسترش عملیات نامنظم در خاک عراق، حفظ پیرانشهر از هرگونه تهاجم و تجاوز عراقی‌ها و زمینه‌سازی نزدیکی بیشتر به شهر و تأسیسات نفتی کرکوک از عواملی بود که طی جنگ تحمیلی بر اهمیت منطقه و ضرورت تصرف آن می‌افزود. اولین عملیات مهم در این منطقه، عملیات «والفجر ۲» بود. این عملیات در ساعت یک بامداد ۲۹ تیر ۱۳۶۲ با رمز «یا...ا...» در حالی آغاز شد که قسمتی از نیروهای خودی ۲۴ ساعت قبل از آغاز عملیات به‌منظور دور زدن دشمن، از خط خودی حرکت کردند و خود را به مناطق تعیین شده، رساندند. از آنجا که دشمن روی ارتفاعات منطقه مستقر بود با آتش شدید توپخانه، مانع از تکمیل و دستیابی به تمامی اهداف عملیات شد؛ اما ارتفاعات «کوه کینگ» به تصرف درآمد و نام آن به ارتفاعات «آزادی» تغییر یافت. عملیات والفجر ۲ با آزادسازی ۲۰۰ کیلومتر مربع از خاک دشمن و تسلط بر قسمتی از ارتفاعات سرکول منطقه پایان گرفت و طی این عملیات، مناطق پاسگاه مرزی تمرچین عراق، یادگان حاج عمران، گمرک مرزی، سلسله ارتفاعات کلو و قله استراتژیک ۳۰۰ متری آن، ارتفاعات ۲۵۱۹، سرسول، آزادی، سلمان، شیوه کارتا و بر دزد آزاد شد. تسلط رزمندگان اسلام بر شهر چومان مصطفی و خومه آن نیز قسمت دیگری از دستاوردهای این عملیات محسوب می‌شود. شهیدان علیرضا موحّدانش، فرمانده تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) که در ۱۳ مرداد و مصطفی‌ردانی پور که در ۱۵ مرداد ۱۳۶۲ در عملیات والفجر دو و محمود کاوه، فرمانده تیپ ویژه شهدا که دهم شهریور ۱۳۶۵ در عملیات کربلای دوه به شهادت رسیدند، از فرماندهان نام‌آوری هستند که در این منطقه به شهادت رسیده‌اند.

منبع: تسنیم



گفتید خاطره و داستان را باید از هم جدا کرد؟ چرا فکر می‌کنید باید این اتفاق بیفتد؟
تعداد عناوینی که امروزه در حوزه خاطره وجود دارند بسیار است؛ هم در حوزه عنوان و هم تیراژ. باید بدانیم این مساله برای حوزه داستان فرصت است یا تهدید؟ از جهاتی باعث می‌شود به حوزه داستان یا رمان توجه نشود. رمان در راس هرم روایت قرار دارد. کارکرد رمان متنوع‌تر است و باید حتماً مورد توجه مدیران و مسئولان قرار گیرد. خاطره تجربه ساده‌تری را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. اگر می‌خواهیم به حوزه دفاع مقدس توجه کنیم و ادبیات را سرلوحه قرار دهیم، این مساله خیلی مهم است و باید به آن توجه کنیم. از طرف دیگر خاطره می‌تواند فرصتی باشد برای نویسندگان چیره‌دست، وقتی فردی داستان ساده‌ای را روایت می‌کند، می‌تواند برای داستان‌نویسان ماهر، خمیرمایه‌ای برای یک داستان خوب باشد.

اما تبلیغات کم است و این تبلیغ کم باعث می‌شود آثار به دست مخاطب نرسد.

در صحبت‌ها تان گفته‌اید تکنیک نداریم. این تکنیک را کجا باید پیدا کنیم؟ یعنی نویسندگان ما نیاز به آموزش دارند؟

تکنیک یک معنای عام است. مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها وجود دارند که مانع از روایت دفاع مقدس می‌شوند. اگر ما دفاع مقدس را در جهتی که خودمان می‌خواهیم ببریم و به حقایق هم توجه نکنیم، نمی‌توانیم به آن چیزی که می‌خواهیم برسیم.

ما ماده خام برای نوشتن داستان‌ها در این حوزه زیاد داریم؛ اما هستند کسانی که این ماده خام را سانسور می‌کنند و همین سانسور کردن باعث می‌شود که نتوانیم به خوبی ادبیات دفاع مقدس را روایت کنیم.